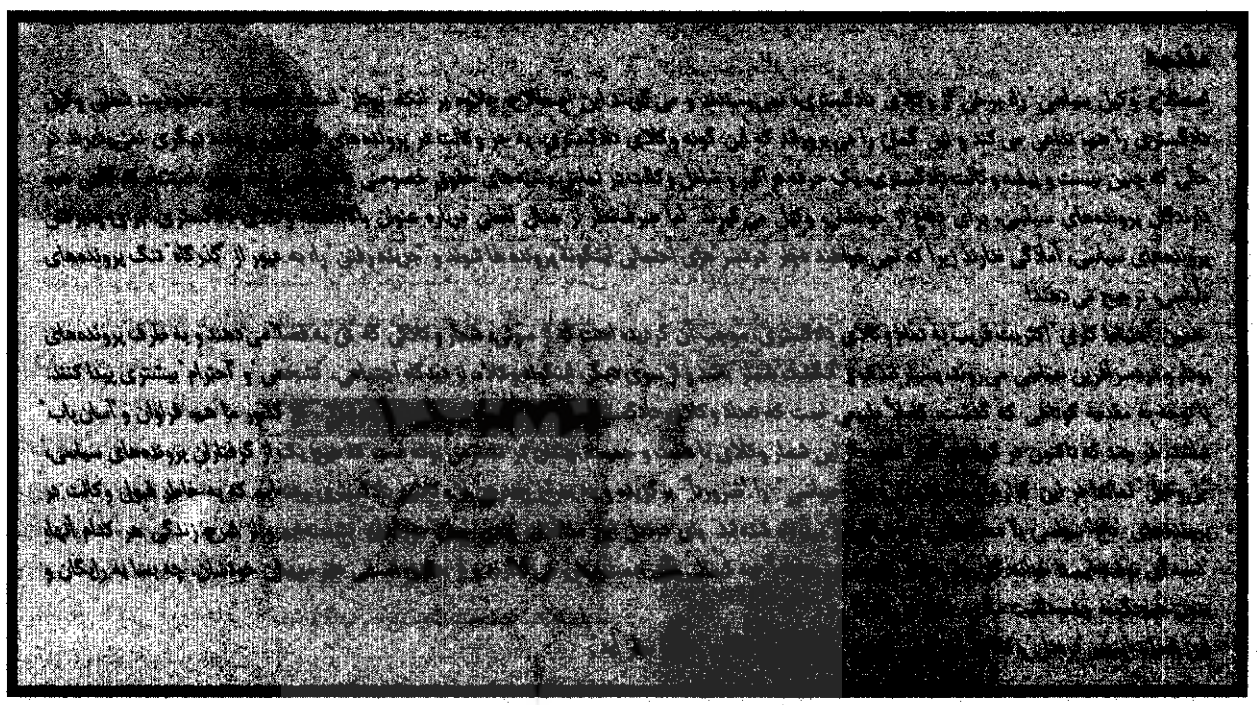


سید چابری



وکلاي سياسي و مطبوعاتي و مسأله حق الوكاله ها



ناظر بیرونی صادر می کنند به ویژه آنجا که خود در جایگاه اتهام و حکم قرار می گیرند، نشان می دهند که از جامعه ای بسته عبور کرده و وارد حیطه جوامع باز و توسعه یافته شده اند.

در ایران هم، علی رغم فراز و نشیب های بسیار نهاد وکالت، از آن موقع که با همت و تلاش های دکتر محمد مصدق مقدمات استقلال کانون وکلای دادگستری در ۱۳۳۱ شمسی به تصویب دولت ملی رسید و لایحه قانونی آن در سال ۱۳۳۳ از تصویب مجلس گذشت، تا به حال، وکلای بسیاری در جایگاه

می گویند ناپلئون بناپارت معتقد بود که: "باید زبان وکلای دادگستری راه برید!"

همین جمله نشان می دهد که آزادی، حتی در بیان وکلای دادگستری که خبرگان قانون شناخته می شوند، ضرورت اصلی کسب حق است؛ هم آنان که خود آزادند بگویند و اعلام کنند و هم این که بتوانند از آزادی بیان عقیده جسورانه دفاع کنند.

حکومت ها، وقتی اجازه حضور وکیل را در پرونده دعوی به عنوان یک



حقوقدانان برجسته کوشیدند تا با حرکت در مقابل بازی‌های مستبدانه، راه حاکمیت قانون و تحقق مدنیت را باز نگه دارند.

حضور وکلای دادگستری، به عنوان حقوقدانان مدافع حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان جامعه ایرانی، بعد از انقلاب سال ۵۷ بیشتر نمایان شد. وضعیت ایران به گونه‌ای بود که انتظار نمی‌رفت پیش از پایان جنگ بتوان به ارزیابی شاخص‌های توسعه مدنیت از جمله حق دفاع از متهمین پرداخت، زیرا، کشور متحمل یک جنگ ناخواسته شده و برای دفاع از استقلال خود مشغله داشت.

با پایان جنگ و باز شدن تدریجی فضای جامعه به ویژه طرح شعار سازندگی، کم کم فعالیت گروه‌ها، احزاب و نهادهای مدنی از سر گرفته شد. زمان چندانی نگذشته بود تا بتوان انتظار چالش بین این جریانهای فکری و مدنی را داشت. بنابر این حاکمیت تفکر غالب و یک بعدی رسمی در سطح جامعه، با عنوان و قالب محافظه کاری، حرفه وکالت را چندان در مواجهه قرار نداد.



سال ۷۶ و ظهور شعارهای اصلاح طلبی با جریان دوم خردادی، همان سالی بود که موجب شد با تضارب اندیشه‌ها و به دنبال آن، فعال شدن گروه‌های سیاسی و مطبوعاتی، به عنوان

ارکان دموکراسی، تعدادی از وکلاء نیز با این جریانات البته با تمسک به ابزار قانون وارد گود شوند و کم کم در تعامل با این نهادها، مسوولیت دفاع از آنها و به عبارتی، دفاع از اندیشه و بیان و رفتارهای سیاسی راه به نفع رشد و صیانت حقوق ملت بر عهده بگیرند. هزینه این رویارویی و کلاه با نهاد قدرت کم نبود. قضیه اصلی این گزارش بر می‌گردد به جایگاه وکلایی که پس از خرداد سال ۷۶ بیش از همه نامشان در صفحات مطبوعات و اخبار رسانه‌ها درج شده است. آنها کسانی بودند که طی ۶ سال گذشته، در کنار کسب اعتبار معنوی برای خود با پذیرش مسوولیت دفاع از مدیران مسوول مطبوعات، نویسندگان مطبوعات، سیاستمداران و نمایندگان مجلس شورای اسلامی، هزینه سنگینی پرداختند.

از این جمع، اسامی کسانی، همچون سید محمد سیف‌زاده، عبدالفتاح سلطانی، غلامعلی ریاحی، محمد شریف، ناصر زرافشان، محسن رهامی، محمد علی دادخواه، یوسف مولایی، رمضان حاجی مشهدی، شیرین عبادی، احمد بشیری، امیرحسین آبادی، صالح نیکبخت، نعمت احمدی، شیرزاد

حیدری شهباز و محمد حسین آقاسی بیشتر در اخبار قضایی بازتاب داشت. هنر این وکلاء آن بود که بدون سازمان یافتگی، در قالب یک تشکل مدنی به صورت انفرادی، بی‌چشمداشت مادی رایج، به دفاع از ارکان دموکراسی در کشور پرداختند. البته در همین جریان، خود نیز نقش شاخصی در ایجاد تحول نسبت به حوزه‌های غیر شفاف قضایی ایفاء کردند.

اولین دادستان مرکز؛ وکیل رایگان ممنوع الخروج!

سید محمد سیف‌زاده، وکیل مدافع شرکت جامعه روز و مسئولان روزنامه‌های توقیف شده جامعه، توس، نشاط و عصر آزادگان است. محسن سازگارا، حمید رضا جلالی‌پور، ماشالله شمس الواعظین، ولی بیگ، مهرانگیر کار و دوازده دانشجوی بازداشت شده ملایری، به اضافه خانواده زهرا کاظمی خبرنگار به قتل رسیده ایرانی مقیم کانادا، از موکلان او بودند. او، هر چند از مقربین بیت آیت‌ا. بروجردی از مراجع بزرگ قم بود، اما چندان با بی‌طرفی ایشان در امور سیاسی سازگار نبود، او در نوروز سال ۱۳۳۹ با پدرش در محله یخچال قم به سراغ خانه حاج آقا روح‌ا. خمینی رفت. این اولین دیدار سیف‌زاده با رهبر فقید انقلاب اسلامی بود. او علی‌رغم این که طی هفته چندین بار به دیدار آیت‌ا. خمینی می‌رفت ولی نمی‌دانست که قرار است در آینده، حکم اولین دادستانی انقلاب در استان مرکزی آن روز راه از دستان امام (ره) بگیرد ولی چنین شد.

او چهار پنج ماه بود که به عنوان دادستان و قاضی مرکز ایران مشغول فعالیت شده بود اما به خاطر وجود برخی مشکلات، به حضور رهبر انقلاب رسیده، در عین آشنایی متقابل و اعتماد خانوادگی که میان دو بیت برقرار بود، درخواست کرد از شغلش کنار برود.



سیف‌زاده که بعد از کناره‌گیری از قضاوت، در سال ۶۱ تقاضای پروانه وکالت کرد، در کنار شیرین عبادی از همکاران قدیمی خود، برای پذیرش دفاع از متهمین سیاسی و مطبوعاتی آماده می‌شد.

این قاضی سابق دادگستری، در کنار دفاع از متهمین یا شاکیان پرونده‌های عمومی و بعضاً پذیرش وکالت تسخیری پرونده‌های قتل، وکالت سیاسیون را بر امور دیگر ترجیح داد. اوج شهرت او در دادگاه شمس الواعظین و همین طور پذیرش وکالت همکارش شیرین عبادی در پرونده مربوط به نوارسازان بود. خودش می‌گوید: با درخواست شمس الواعظین، جلالی‌پور و سازگارا، دفاع از آنها را پذیرفتم، هر چند در همان اول کار، به آنها گوشزد کردم که اهل اعمال خلاف قانون نیستیم و اجرای قانون هم هزینه سنگینی بر ایمان دارد.



کرده‌اند. سیف زاده از فعالان و موسسین کانون مدافعان حقوق بشر بود که در حال حاضر در کنار بعضی همکارانش تقاضای تاسیس یک بنیاد خیریه حقوقی برای افراد عادی جامعه را جهت خدمت و مشاوره رایگان به زندانیان نیازمند با حضور ۲۰ حقوقدان به وزارت کشور داده است.

او اینک ساکن خادم آباد شهریار است و در یک دفتر، به صورت مشترک با محمد شریف کار وکالت را دنبال می‌کند.

وکیل مورد دار؛ مدافع حقوق بشر

نام محمد شریف بیشتر با پذیرش پرونده ملی - مذهبی‌ها بر سر زبان‌ها افتاد. او از مسعود آقایی، عیسی خندان، احمد عزیزی، سعید مدنی، محسن آرمن و بیش از ۱۴ پرونده دانشجویی دفاع کرده است. سابقه این وکیل دادگستری نشان می‌دهد، اغلب این وکلاء با سوابق سیاسی و مطبوعاتی متهمین یا موکلین خود، هر چند تفاهم اندیشه‌ای نداشته‌اند، اما به خاطر روش‌های مدنی، آنها را مورد حمایت قرار داده‌اند.

محمد شریف با رتبه ۸ گروه علوم انسانی کل کشور، در سال ۵۷ وارد دانشکده حقوق تهران شد. او همچنین در اولین دوره کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل قبول شد. البته تحمل یک سال زندان پیش از آن، مشکلات چندانی برایش به وجود آورد. شریف به خاطر ارتباط با فعالیتهای سازمان مجاهدین خلق ایران البته در دوره فعالیت سیاسی این گروه (پیش از ورود به حوزه نظامی گری) متهم و محکوم شده بود.

همین سابقه موجب شد تا سالها، علی‌رغم قبول شدن در آزمون‌های دانشگاهی، قادر به ادامه تحصیل نباشد.

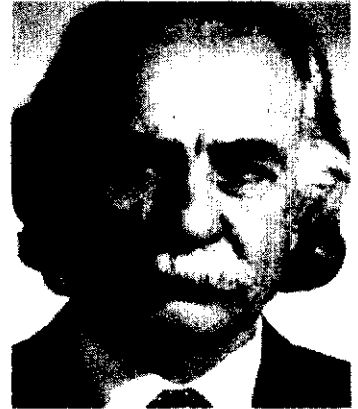
او بعد از انقلاب فرهنگی در سال ۶۶ در سطح کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی قصد ورود به رشته حقوق را داشت اما محکومیت یک ساله موجب شد اجازه ثبت نام بدست نیاورد. نهایتاً در سال ۶۹ به کلاس درس راه پیدا کرد تا در سال ۷۲ از رساله خود دفاع کند. "دکترین نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت" عنوان رساله او بود، که به شکل پاورقی در ضمیمه علمی روزنامه اطلاعات آن روز چاپ و بعدها به کتاب تبدیل شد. البته او پیش از دفاع از رساله خود در مقطع دکترا نیز قبول شد اما هنگام ثبت نام با پیگیری‌های بخش گزینش مواجه شد.

قبولی او در اولین دوره دکترای حقوق بین‌الملل در دانشگاه، در حدود یازده سال پیش روی داد اما به گفته خودش همچنان منتظر اعلام نتیجه گزینش دانشگاه برای ادامه تحصیل در این دوره می‌باشد. او فقط چند روز بر روی صندلی این کلاس نشست.

روزنامه 'جامعه' در پی یک شکایت توقیف شد. ولی هفت پرونده جلالی پور در این مورد همچنان لاینحل باقی ماند، علی‌رغم این که دستور لغو امتیاز این نشریه داده شد. روزنامه توس هم پس از توقیف موقت، همچنان جوادى حصار، مدیر مسوول خود را منتظر محاکمه می‌بیند. نشاط به مدیر مسوولی لطیف صفری در حدود ۷۴ شکایت داشت که بعد از تحقیقات جزئی ظرف چند ساعت، محاکمه و نشریه لطیف صفری لغو امتیاز شد.

اینک ۷۱ پرونده، سیف زاده را همچنان چشم به راه نگه داشته‌اند. اما غفور گرشاسبی، دیگر موکل سیف‌زاده شرایط دیگری داشت زیرا که با صدور حکم لغو امتیاز و جزای نقدی برای او، یکی از این پرونده‌ها در نهایت مختومه شد.

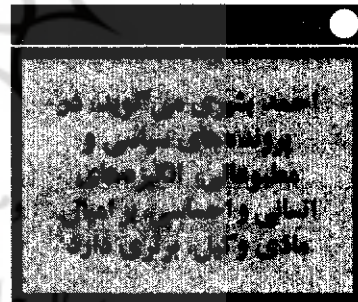
سیف زاده که کودکی‌اش را با عشق به قضاوت پشت سر گذاشته بود، به تدریج، به سوی سیاست قدم برداشت. تا به جایی رسید که ترجیح می‌دهد در کنار پذیرش بدون حق‌الوکاله پرونده‌های مطبوعاتی و سیاسی، کمتر به وکالت بپردازد و مراجعه‌کنندگان را فقط راهنمایی و مشاوره حقوقی



می‌دهد.

این وکیل دادگستری در جریان دادگاه شمس‌الواعظین، وقتی با طرح اتهام جعل یکی از نامه‌های چاپ شده در روزنامه به موکلش، از سوی قاضی مواجه شد، پس از بحث‌ها و

مشاجره، با تذکر رئیس دادگاه در پی تعطیلی ناگهانی محاکمه، راهی بازداشتگاه شد. وکیل شمس‌الواعظین خاطره جالبی از این بازداشت دارد: "خودرویی که به بازداشتگاه می‌رفت، روشن نمی‌شد؛ شمس‌الواعظین پیاده



شد تا ماشین را هل بدهد که راه بیفتیم. بعد، تذکر دادند که در حین رفتن به بازداشتگاه، با هم گفتگو نکنیم. پنج روز بند ۲۰۹ لوین میزبان ما بود، وقتی از بازداشت خارج شدیم و به دادگاه برگشتیم، آقای جندقی رئیس وقت کانون وکلاء به استقبال ما آمد."

البته کانون وکلاء در این زمینه شکایتی علیه دادگاه مذکور به خاطر بازداشت این وکیل دادگستری اقامه کرد.

فوق لیسانس حقوق، دکترای تاریخ، دکترای جامعه‌شناسی کیفری از آمریکا (مکاتبه‌ای) مدارک تحصیلی این وکیل اهل قلم است که می‌گوید؛ به دلیل سمت‌هایی که داشته، از سال ۶۳ به بعد تاکنون او را ممنوع‌الخروج

این حقوقدان ۴۹ ساله با وجود این که به عنوان دانشجوی ممتاز دوره کارشناسی ارشد برای ادامه تحصیل در مقطع دکترا نیازی به کنکور نداشت اما از این امتیاز هم استفاده نکرد. شریف که خود را آدم مورد دار می خواند می گوید: طی این چند سال در ۲۸ گزینش دانشگاهی، اداری و حقوقی مردود شده است.

به همین خاطر، این عضو کانون نویسندگان ایران علاوه بر کتب حقوقی، کتابی در حال تلویین دارد با عنوان "یادداشت‌های یک آدم مورد دار". جریان گرفتن پروانه وکالت او نیز از این وادی مستثنی نبود. بعد از شروع به کار مجدد کانون وکلای دادگستری، در دوره‌ای که هنوز آزمون ورودی برای وکالت پیش‌بینی نشده بود، شریف در سال ۶۶ قصد ورود به دوره وکالت را داشت. اما ظاهراً ریاست دکتر گودرز افتخار جهرمی رییس وقت کانون هم چندان گره‌ای از مشکل او باز نکرد. به همین دلیل حدود ۸ سال وی را منتظر پروانه وکالتش نگه داشتند.

شریف می گوید: مجدداً در امتحان ورودی کانون وکلا شرکت کردم و قبول شدم اما به خاطر برخی پرسش‌های اهانت آمیزشان، با رویه آنها مخالفت کردم که در دوره مسؤولیت آقای جندقی رییس وقت کانون در سال ۷۸ بالاخره اعلام کردند که صلاحیت سیاسی برای دریافت پروانه وکالت ندارم. سرانجام با شکایتیم به دادگاه انتظامی قضات، پروانه وکالت مرا برای قزوین صادر کردند نه تهران. شریف از سال ۷۹ با وجود مشکلات حقوقی مختلف با در دست داشتن پروانه کارآموزی، وکالت شش نفر از ملی مذهبی‌ها یعنی بسته نگار، رفیعی، رحمانی، صابر و پدرام را پذیرفته است.



او به خاطر پذیرفتن شغل تدریس در دانشگاه علامه طباطبایی، صرفاً پرونده‌های سیاسی و مطبوعاتی را می‌پذیرد چون معتقد است وکالت پرونده‌های عادی، با شان تدریس حقوقی در دانشگاه تطابق ندارد. شریف می گوید: "عادت کرده با پول کم زندگی کند به همین خاطر از موکلان خود به شکل رایج حق الوکاله نمی‌گیرد". هر چند برخی از موکلان او از جمله محسن آرمین، عیسی خنلان، مسعود آقایی و سعید مدنی برای بعضی پرونده‌هایشان از ۱۰۰ تا ۶۰۰ هزار تومان به او پرداخته‌اند. این مبالغ واقعاً در قبال آیین نامه‌ها و مقررات موجود صرفاً پیشکش مهربانانه متهمان سیاسی و مطبوعاتی به وکلای زحمت کش تفسیر می‌شوند چون اینجا دیگر وکیل مدافع چیزی از آنها نمی‌خواهد. آن طور که این وکیل دادگستری می گوید: "موکلین دانشجوی او، مطلقاً حق الوکاله‌ای پرداخت نکردند. ملی-مذهبی‌ها هم خودشان در

جریان پرونده اسفند ۷۹ داوطلبانه صندوقی برای پرداخت مالیاتی به عنوان حق الزحمه درست کرده بودند که بنا به خواست خودشان، وکلاء آن را قبول کردند. شریف می گوید: با متهمانی مثل خسرو کردپور، ناصر زرافشان و دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان رابطه پولی نداشته است. چرا که معتقد است شخصیت والای اجتماعی این اصلاح گران جامعه علت پذیرفتن وکالت آنها بوده است.

او فعالان مطبوعاتی، سیاسی، دانشگاهی و حقوق بشری راه، واقعاً قدیس می‌خواند و به همین خاطر وکالت را یک شغل نمی‌داند.

این استاد دانشگاه

پذیرش دفاع از محمد حسن علی پور و نشریه توقیف شده ابان راه، همچون موکلان دانشجویان، بدون چشمداشت حق الوکاله بر عهده گرفت.

او که از دوران روزنامه

جامعه ارتباط نزدیک خود را با

مطبوعات دنبال کرده، از سال ۷۳ تا سال ۷۵ در دانشگاه آزاد تدریس کرده و پس از اخراج از آنجا به شکل حق التدریسی، در دانشگاه علامه مشغول به فعالیت شده است.

ظاهراً محمد شریف با عبور از قراردادهای حق التدریسی طی ۹ سال به عنوان استاد مدعو، رکورد دار اساتید ایران در حق التدریسی بودن است. او اینک پیمانی شده است ولی هنوز تا رسمی شدن فاصله زیادی دارد.

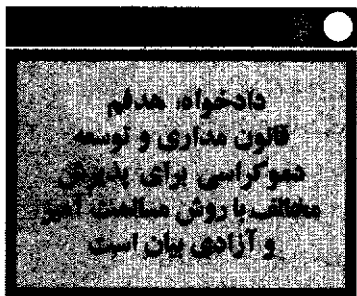
وکیلی که خود را خبرنگار می‌داند

نعمت احمدی به همراه سیف زاده و محمد علی جنداری فروغی، وکالت شمس الواعظین، ابراهیم نبوی، لطیف صفری، غفور گرشاسبی و بسیاری از مسؤولان مطبوعات دوم خردادی را به عهده داشت.

او در سال ۷۰-۷۱ وکالت موسوی خوئینی‌ها را در نشریه سلام پذیرفت. در آن زمان دادگاه ویژه روحانیت به دعاوی مطبوعاتی رسیدگی نمی‌کرد تا این که با موج جدید توقیف مطبوعات در سال ۷۹ وکالت او نیز رونق گرفت. احمدی که در سال ۵۶ پروانه وکالت دریافت کرده است از سال ۶۷ مشغول تدریس در دانشگاه شد.

او در کنار پرونده‌های سیاسی پرونده‌های حقوقی و کیفری مختلفی را پذیرفته است حال آن که خود را پیش از یک وکیل دادگستری، یک عنصر مطبوعاتی می‌داند.

او در بسیاری مواقع، کارت خبرنگاری را بر کارت شناسایی وکالت یا دانشگاه ترجیح می‌دهد و می‌گوید خبرنگار افتخاری چند روزنامه است. احمدی، علاقه و وابستگی‌اش به مطبوعات و سیاست را عامل جنابیت این دسته از پرونده‌ها می‌داند و می‌گوید: "از بدو ورودم در این عرصه، دیناری از هیچ کدام از موکلان مطبوعاتی و سیاسی‌ام به عنوان حق الوکاله نگرفته‌ام و حتی هزینه تمیر و مالیات را اغلب از جیب خود پرداخته‌ام".



محکوم به اعدام دانشگاه و عباس عبدی در پرونده نظر سنجی می باشد.

وکیل بازداشت شدگان ؛ معلم دیروز

عبدالفتاح سلطانی، از وکلایی است که شاید بتوان گفت اغلب موکلانش در دوران بازداشت به او وکالت دادند. ملی - مذهبی ها، متهمان سیاسی بی بودند که با پرونده شان در سال ۷۹ این وکیل دادگستری را در جرگه وکلای مشهور قرار دادند.

البته همین پرونده بود که یک محکومیت زندان را برای این وکیل جوان به همراه داشت.

او علاوه بر تقی رحمانی، رضا علیجانی، هدی صابر و دیگر اعضای

گروه ملی - مذهبی، وکالت

نشریه آبان، موج، یکی از

مسئولین خبرگزاری،

دانشجویان بازداشت شده

ناآرامی های خرداد و تیر، روزنامه

یاس نو، محمد نعیمی پور،

قسمتی از پرونده صبح امروز و

... را بر عهده داشته و به خاطر

دیدگاه های متاثر از دفاع از حقوق

بشر، آزادی عقیده و بیان

، مسئولیت دفاع از متهمین

سیاسی و مطبوعاتی را بر عهده گرفت زیرا مخالف بر خورد با منتقدان بود.

پذیرش پرونده های سیاسی برای این وکیل عواقب ناخوشایندی در پی

داشت.

سلطانی هر چند این رویه را در انتخاب شدنش در بیست و سومین دوره

هیات مدیره کانون وکلای دادگستری مرکز بی تاثیر نمی داند اما معتقد است

جامعه وکالت به کسی که دارای سوء رفتار یا سوء اخلاق باشد رای نمی دهد.

او به خاطر آثار منفی زمانی و تبلیغات سوء در پذیرش پرونده های

سیاسی، وکالت پرونده های دیگر را دچار خنشه می داند و می گوید از موکلانی

که توان مالی داشته اند با دلخواه خود آنها حق الوکاله گرفته اما تعدادی از

موکلان سیاسی و مطبوعاتی اش هم هزینه ای در این رابطه نپرداخته اند.

او برای هیچ کدام از موکلانش برای پرداخت حق الوکاله نرخ تعیین

نکرده است.

سلطانی قبل از وکالت به دبیری در آموزش و پرورش مشغول بوده

است.

عبدالفتاح سلطانی در دی ماه سال ۸۱ در جریان دفاع از موکلان ملی -

مذهبی به خاطر یک مصاحبه مطبوعاتی، برای تحمل چهار ماه حبس راهی

زندان اوین شد. او در این مصاحبه در باره بدرفتاری با موکلان زندانی اش و

تخلفات رخ داده در آن پرونده صحبت کرده بود. دادگاه تجدید نظر حکم پنج

سال محرومیت او از شغل وکالت را نقض کرد.

سلطانی بیست و پنج اردیبهشت ماه سال ۸۲ پنج روز مانده به پایان دوره

او به جز وکالت، درآمدهای دیگری از طریق تدریس در دانشگاه و اشتغال

به کشاورزی دارد. لذا همین نکته را رویه ای جهت کم کاری خود برای پذیرش

دعاوی عادی می داند و می گوید به همان نسبت که شاید به قول بعضی ها با

پذیرش وکالت مطبوعاتی ها شهرت پیدا کرده ام به همان نسبت هم دعاوی ام

را کم و محدود ساختم. موکلانم از قشر فرهیخته جامعه هستند و اشرافی

هم نسبتاً به قانون دارند و تاکنون نشده که از وکالتم ابراز گله مندی کنند.

علی حکمت مدیر مسئول روزنامه توقیف شده خرداد و شمس الواعظین

از دوستان نزدیک او هستند.

البته پرونده های عادی هم کم در دسر ساز نیستند. همین امر بود که

باعث شد سال گذشته با شکایت یکی از موکلان خصوصی، احمدی با اتهامات

مالی در جریان وکالت یک پرونده، چند روزی بازداشت شود.

احمدی این پرونده را دارای انگیزه های سیاسی در آن مقطع می داند زیرا

نهایتاً پس از مدتی، با اعلام گذشت شاکی اش که او را متهم به دریافت رشوه

کرده بود پرونده مختومه می شود.

وکیلی، نه برای تمام فصول

صالح نیکبخت از آن دسته وکلایی است که با پذیرش پرونده روزنامه

نگاران، نمایندگان مجلس و اعضای سازمان مجاهدین انقلاب، شهرت خاصی

یافت و هر روزه بر حجم مصاحبه هایش افزوده شد.

نیکبخت در سال ۵۳ از دانشگاه فارغ التحصیل شد و در سال ۵۷ پروانه

وکالت گرفت. عمادالدین باقی، شمس الواعظین، مسئولان شرکت جامعه

روز، محمد سلامتی، بهزاد نبوی، سیدهاشم آغاچری، محمد دادفر، الماسی

، موسوی نژاد، جلالی زاده، محمدرضا خالقی، بهاءالدین ادب و دانشجویان

خرم آبادی، از موکلان او بودند.

او می گوید: علاقمند به

ورود در مسائل سیاسی نبوده

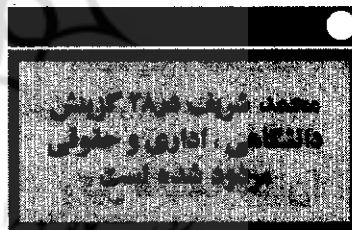
اما بنا به درخواست دوستان

پرونده های مطبوعاتی و

سیاسی مذکور را بدون دریافت

هیچ حق الوکاله ای مورد دفاع

قرار داده است.



نیکبخت به این ترتیب دوستان زیادی پیدا کرده که اغلب آنها نمایندگان

مجلس هستند.

این وکیل دادگستری پرونده های مختلفی را در حوزه های حقوقی،

مالی و جنایی وکالت کرده است. البته خودش پذیرش پرونده های سیاسی را

باعث کاهش پرونده های عادی می داند.

او از سال ۱۳۴۹ در روزنامه کیهان و بعضی نشریات دیگر به عنوان

روزنامه نگار فعالیت کرده است. شاید حجم مالی حق الوکاله این پرونده ها

درآمدی بیش از صد میلیون تومان را نصیب وکیل پرونده های مطبوعاتی و

سیاسی می کرد.

اوج فعالیت و تلاش های نیکبخت در دفاع از سیدهاشم آغاچری استاد

محکومیتش، از زندان آزاد شد. او با شکایت قاضی رسیدگی کننده به پرونده ملی - مذهبی ها متحمل حبس شده بود ولی هرگز در زندان موقوف به دیدار هیات اروپایی حقوق بشر بازدیدکننده از زندان‌ها نشد.

بهمن کشاورز رئیس وقت کانون وکلاء در دی ماه سال ۸۱ پیش از انتقال سلطانی به زندان اوین گفته بود: سعی می‌کنیم موجباتی فراهم آوریم که اصلاً این وکیل دادگستری به مجتمع اجرای احکام نرود تا این که حتی لازم شود کسی او را همراهی نماید. اما این اتفاق نیفتاد و حتی با اعلام خبر مشایعت تعدادی از وکلای عضو کانون مدافعان حقوق بشر از جمله سیف‌زاده، این وکیل دادگستری نیز تحت تعقیب قرار گرفت. بطوری که سیف زاده به اتهام تحریک به اغتشاش از سوی مدعی‌العموم محاکمه شد. اما بعدها دادگاه شعبه ۱۰۸۳ این وکیل دادگستری را از اتهامات مذکور تبرئه کرد.

وطن خواهی، انگیزه وکالت

محمد علی دادخواه دیگر وکیلی بود که در راه دفاع از حقوق موکلان خود، از گروه نهضت آزادی، همچون سلطانی با شکایت قضایی مواجه شده و به ۵ ماه حبس تعزیری محکوم شد. او از سی ام دی ماه سال ۸۱ راهی زندان شده و در کنار سلطانی در اوین اقامت گزید. کانون وکلای دادگستری در جلساتی به بحث در باره این محکومیتها پرداخت و لی چه حاصل؟

در این راستا کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی به شکایات این وکلاء رسیدگی کرد و آرای صادره از دادگاه بدوی در باره این وکلاء را فاقد توجیه قانونی دانست و اعلام کرد تنها کانون وکلاء صالح به رسیدگی به پرونده‌های وکلاء است.

در همین حین جمعی از وکلاء با بیست و پنج امضای خود، نامه‌ی سرگشاده‌ای به رئیس جمهور و نمایندگان مجلس نوشتند.

بهمن کشاورز رئیس کانون وکلاء هم، اعلام کرد فقط دادگاه انتظامی کانون وکلاء در باره وکیل مدافع طلیق ماده ۱۷ لایحه استقلال کانون، حق صدور رای محرومیت از شغل وکالت دارد.

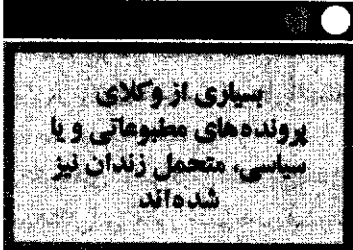
دادخواه ۲۴ اردیبهشت ۸۲ از زندان آزاد شد. او، البته از جمله چهره‌هایی بود که با عرصه حقوق بشر پیش از انقلاب آشنایی داشت و علاوه بر وکالت، کتب مختلفی در عرصه ادبیات و فرهنگ نوشته است.

دادخواه علاوه بر اعضای نهضت آزادی، وکالت روزنامه نوید اصفهان در سال ۷۸، انصافعلی هدایت و دانشجویان دانشگاه تهران در پرونده کوی دانشگاه را بر عهده داشت.

او در زمان انجام وظیفه سربازی، با فرمان رهبر انقلاب از پادگان به هنگام حکومت نظامی فرار کرد. اما علی رغم تقاضای حکم اعدام برای او

توسط دادستان نظامی، توانست زنده بماند تا بعدها به دفتر آیت‌الله طالقانی راه پیدا کند.

او در سال ۵۹ شغل وکالت را بر گزید و در سال ۶۲ مشاور وزیر مسکن شد اما طی اتهاماتی که خود آنها را دارای انگیزه‌های سیاسی و مالی می‌دانست، به عنوان همکاری با حزب توده و کمونیستها، حدود ۱۸ روز در بازداشت به سر برد که با وساطت کمیسیون اصل ۹۰ مجلس در زمان ریاست صلواتی نماینده اصفهان، توانست از زندان خارج شود.



دادخواه، برای تاسیس کمیته دفاع از حقوق بشر، با مهندس بازرگان، متین دفتری و فعالان دیگر این کمیته همکاری کرده و در جریان برخورد با گروه نهضت آزادی،

دفاع از پرونده اکثریت این فعالان سیاسی را بر عهده گرفت. اما سرانجام به خاطر مصاحبه‌ای که در باره نقض حقوق موکلانش در دادگاه انقلاب داشت از سوی شعبه ۱۴۱۰ به عنوان نشر اکاذیب محکوم شد.

دادخواه، وطن خواهی را دلیل انجام وکالت برای سیاسی‌ها می‌داند. او که از موکلان نهضت آزادی خود صرفاً هزینه ابطال تمیز را دریافت کرده و از دیگر موکلانش نیز هیچ حق الوکاله‌ای دریافت نکرده است، می‌گوید: "هدفم قانون مداری و توسعه دموکراسی برای پذیرش مخالف با روش مسالمت آمیز و آزادی بیان است."

ظاهراً پرونده‌های سیاسی برای او چهره‌ای سیاسی در نزد مراجعہ کنندگان به دفتر وکالتش ساخت تا دیگران کمتر به سراغ او بروند. شاید او می‌توانست دهها میلیون تومان از این طریق حق الوکاله دریافت کند.

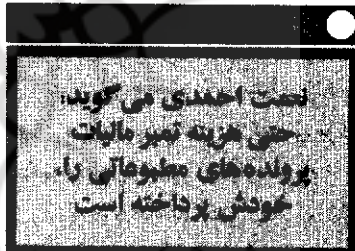
دادخواه پیش از انقلاب هم، به نوشتن مقالات حقوقی و ارتباط با نشریات مشغول بوده است.

وکیل همیشه نگران!

یوسف مولایی دیگر وکیل این مجموعه، استاد دانشگاه تهران است. او که وکالت ملی، مذهبی‌ها، عبدالله رمضان زاده، امیر انتظام، زرافشان، حقیقت‌جو محمدی گرکانی، رئیس طوسی، ملکی، بسته نگار و تعدادی از دانشجویان از جمله رضایپور، رحیم پور و پیمان عارف را بر عهده داشته است، به خاطر مشغله‌اش تمایل چندانی به پذیرش پرونده‌های عادی ندارد. دکتر مولایی سال ۷۱ کارآموز وکالت شده ولی تدریس دانشگاه را زودتر آغاز کرده است.

او از سال ۷۵ با نشریاتی مثل ایران فردا، جامعه، توس و خرداد ارتباط روزنامه‌نگاری داشت و به آنان مقاله می‌داد. در همین حال، داوطلبانه پرونده رئیس طوسی را به عنوان همکار خود در دانشگاه وکالت کرد.

مولایی وکالت این فعالان راه دفاع از حقوق انسانی می‌داند ولی در قبال این کار خود، چشم داشتی برای دریافت حق الوکاله نداشته است.



دکتر مولایی می‌گوید: نسبت به تاثیر دفاعیاتش از این سیاسیون در قبال دستگاه قضایی همواره نگران بوده است.

علاقه، تکلیف اجتماعی و سیاست

امیر حسین آبادی وکیل با سابقه دیگری است که قضاوت را نیز تجربه کرده است و البته استاد دانشگاه شهید بهشتی هم هست. چهره جدی و صدای محکم او در محاکمات مطبوعاتی همواره قضات شعب ۱۴۱۰ و ۱۴۰۸ را به توجه بیشتر فرا خوانده است. حسین آبادی عضو هیات مدیره بیست و دومین دوره کانون وکلا هم بود.

احمد بورقانی، مسعود بهنود، محمد قوچانی، احمد زیدآبادی، محسن میردامادی، زاهدی اصل (مدیر مسئول پیام امروز) و روزنامه مشارکت و... از جمله موکلان او بودند. اوج فعالیت این حقوقدان، در محاکمه چند جلسه‌ای مدیر مسئول نوروز بود.

دفاعیات بی‌درنگ و مستند حسین آبادی جسارت و تسلط او را به رخ دادگاه کشید.

حسین آبادی، در اولین وکالت فعالان سیاسی، پرونده موسوی اجاق نماینده کرمانشاه را پذیرفت. او همچنین از ملی-مذهبی‌ها نیز دفاع کرد. حسین آبادی حاضر نیست در باره حق الوکاله یا مساله رابطه مالی در مورد موکلانش حرفی بزند. او علاقه، تکلیف اجتماعی و سیاست را موجب پذیرش این دسته از وکالت‌ها می‌داند. این وکیل دادگستری بدون داشتن سابقه سیاسی از سال ۵۲ تا ۷۱ در تهران قضاوت کرده است.

برنده جایزه صلح نوبل

شیرین عبادی، چهره‌ای که از سالهای قبل به عنوان یک فعال حقوق بشر در عرصه داخلی و خارجی فعالیت و تقدیر نامه‌های زیادی دریافت کرده است، در جریان پذیرش پرونده خانواده مقتولان زنجیره‌ای و ارتباط با اظهارات امیر فرهاد ابراهیمی در پرونده نوارسازان، توسط شعبه ۱۶ دادگاه عمومی حدود ۲۱ روز را در بازداشت به سر برده است.

پذیرش پرونده‌های بعضی زنان به ویژه در حوزه جنایی، از جمله دفاع از خانواده لیلا فتاحی مقتول شهرستانی که سالها به درازا کشید و هم چنین بسیاری از پرونده‌های سیاسیون و دانشجویان از جمله یکی از اعضای انجمن اسلامی دانشگاه الزهرا (س) هم چنین پرونده‌های مهرانگیز کار و کوی دانشگاه از وکالت‌های او بوده است.

او سالها بعد، نتیجه زحماتش را با بدست آوردن جایزه صلح نوبل جهانی گرفت.

وکیل زندانی!

ناصر زرافشان دیگر وکیلی بود که بازداشت بلند مدتش در جریان دفاع از پرونده‌های قتل‌های زنجیره‌ای، شهرت خاصی به او داد.

این عضو کانون نویسندگان ایران، در تاریخ ۱۷ مرداد سال ۸۱ برای تحمل پنج سال زندان و پنجاه ضربه شلاق به حکم دادگاه زندانی شد. زرافشان در اولین بسر می‌برد. او پرونده چند تن از فعالان سیاسی را نیز دنبال می‌کرد.

وکیل حاشیه نشین!

رمضان حاجی مشهدی وکیل مدافع شهر بانوامانی، مصطفی کواکبیان، حسینعلی قاضیان، ابراهیم بای سلامی و تعدادی از مطبوعات بود.

او هم، چون بسیاری از وکلای دیگر حق الوکاله‌ای در قبال بیشتر پرونده‌های سیاسی خود نگرفته است. هر چند فشار کاری شرایط جسمی او را به جایی رسانده که اعلام کرده تقریباً دیگر به حاشیه رفته و دعاوی عادی را پی‌گیری خواهد کرد. اوج حضور حاجی مشهدی که منجر به بیماری او نیز شد، پرونده نظرسنجی برای دفاع از قاضیان و گرانپایه بود.



حق الوکاله، ناموس وکیل است!

غلامعلی ریاحی چهره‌ای شناخته شده به عنوان یک قاضی از سالهای ۵۲ تا ۶۶ بود و از سال ۶۷ نیز به وکالت مشغول شد. او وکالت پرونده سعید حجابیان را در روزنامه توقیف شده صبح امروز بر عهده داشت.

ریاحی را بیشتر با وکالت ایران فردا و عزت‌الله سحابی، اکبر گنجی، عیسی سحرخیز، عبدالرسول وصال، فریدون عموزاده خلیلی و دیگر چهره‌های مطبوعاتی می‌شناسند.

او پاسخ کاملی در باره رابطه مالی‌اش با موکلان نمی‌دهد. چون معتقد است حق الوکاله، مثل تیراژ مطبوعات، ناموس وکلاء محسوب می‌شود. ظاهراً تعدادی از فعالان مطبوعاتی و سیاسی داوطلبانه مبالغی به عنوان هزینه وکالت به او پرداخت کرده‌اند.

ریاحی حدود بیست و چهار پرونده مطبوعاتی و ۱۰ پرونده سیاسی را، وکالت کرده است.

این وکیل ۵۵ ساله که از نظر سیاسی نیز در جایگاه وکالت معمولاً موفق بوده، هدف از پذیرش حدود ۳۰ پرونده مطبوعاتی و سیاسی از جمله ملی-مذهبی‌ها و دانشجویان بازداشتی را این مساله می‌داند که این متهمان به عبارت متداول مجرم نبوده‌اند بلکه بدون نفع طلبی شخصی قصد افزایش دموکراسی و حقوق بشر را در جامعه داشته‌اند.

ریاحی همچنان در لا به لای پرونده‌های مختلف و متنوع کیفری، حقوقی، مالی و جنایی کار تحرفه‌ای وکالت را پی می‌گیرد.

زندان، برای پخش یک نوار!

محسن رهامی یکی دیگر از این وکلاء است که حتی کسوت روحانیتش مانع از آن نشده که از حبس در امان باشد. رهامی وکیل مدافع شاخص پرونده کوی دانشگاه تهران در سال ۷۸ و وکیل مدافع حقیقت‌جو و حجت‌الاسلام محترمشمی پور مدیر مسئول روزنامه بیان بوده است.

این مدرس دانشگاه تهران وقتی که از سوی شورای دانشگاه و کمیته پیگیری حادثه کوی، وارد در قضیه وکالت دانشجویان حادثه دیده ۱۸ تیر ۷۸ شد، پس از مدتی از سوی شورای دانشگاه به ملاقات رهبری رفت تا قبل از مهر ماه همان سال به پرونده رسیدگی عادلانه شود.

در ۱۵ جلسه از جلسات دادگاه نظامی تهران در شعبه ۷ در کنار موکلانش حاضر شد و سرانجام وکالت پرونده خانواده ابراهیم‌نژاد مقتول کوی دانشگاه را هم بر عهده گرفت.

از اردیبهشت سال ۷۹ بعد از ترور حجاریان و توقیف مطبوعات، با ارائه برخی اطلاعات از سوی امیر فرشاد ابراهیمی در مورد حادثه ۱۸ تیر و جایگاه لباس شخصی‌ها، مسیر قضایی این پرونده عوض شد و با ارائه یک نوار ضبط شده از اظهارات او به دادگاه، رهامی به عنوان کذب بودن این ادعاها ۲۵ روز در زندان اوین بازداشت شد.

دستاورد جنگ هفت‌ساله!

احمد بشیری، از سال ۱۳۴۲ تا سال ۱۳۶۱ را در کسوت قضاوت گذرانده و پس از بازنشستگی تیز در سال ۷۲ پروانه وکالت خود را گرفته است.

او، درباره دریافت پروانه وکالت دادگستری، حکایت جالبی دارد و می‌گوید: گرفتن پروانه وکالت برای قاضی بازنشسته، کمتر از یک ماه وقت می‌خواهد اما من، برای گرفتن پروانه وکالت، مدتی نزدیک به هفت سال، با کانون وکلای دادگستری مرکز جنگیدم.

علت این بود که کانون، به بهانه نامعقولی، به من پروانه وکالت نمی‌داد و من ناگزیر به دادگاه عمومی دادخواست دادم.

دوبار کانون وکلاء محکوم شد و هر دو بار، به عنوان اعتراض، به دیوانعالی کشور شکایت برد. چون رأی شعبه دیوانعالی کشور، "اصراری" شد، پرونده در "هیأت عمومی" دیوانعالی کشور مطرح گردید که از سرنوشت آن اطلاعی ندارم.

در حدود دوسال هم، پرونده شکایت من از کانون وکلای دادگستری، در دادگاه عالی انتظامی قضاوت دادگستری، خاک خورد و کسی به دادم نرسید.

سرانجام، کانون وکلای دادگستری، که از پیگیری و پافشاری من، به ستوه آمده بود، بدون تشریفات خاص، پروانه وکالت مرا صادر کرد بی‌آنکه معلوم شود چرا در آن مدت طولانی، از دادن پروانه وکالت به من، خودداری کردند و عیب قبلی و حسن فعلی من، چه بود؟!

احمد بشیری از سال ۱۳۲۸ به عنوان نویسنده با مطبوعات کشور همکاری داشته و نشریاتی همچون تهران مصور، امید ایران، سپید و سیاه و مطبوعات دوران انقلاب را تجربه کرده و به عنوان نمونه، در حدود ده سال نیز،

با مجله ماهنامه گزارش، همکاری مستمر داشته و بیشتر مقالاتش، درباره مسائل مربوط به قوه قضاییه بوده است.

بشیری از دسته وکلایی است که به طور کلی در حوزه سیاسی و مطبوعاتی، مجاناً فعالیت کرده و حتی پول تمیز پرونده‌ها را نیز، از کیسه خود داده است.

از خاطرات شنیدنی بشیری، در دوران قضاوتش، یکی هم این است که او، در سال‌های ۴۸-۴۹ که قاضی دادگستری بندر بوشهر بوده، در یک پرونده قضایی، دستور توقیف یک فروند کشتی متعلق به اتحاد جماهیر شوروی و سرنشینان آن راه، که خودسرانه وارد آبهای ساحلی ایران شده بودند، صادر کرده و باعث بروز دردسری بزرگ برای خودش و دستگاه دادگستری آن زمان شده است.

او، از درگیری‌های درازمدت دوران قضاوتش، با "ساواک" و "سلاوکی"‌ها، نیز خاطرات جالبی دارد که نوشتن آنها، مجال دیگری می‌خواهد. این وکیل دادگستری، در سال ۱۳۷۶ وکالت خانواده محمد مختاری نیشابوری را در پرونده قتل‌های زنجیره‌ای قبول کرد که البته سرانجام این پرونده به خاطر بعضی نقایص، نافرجام ماند.

بشیری، همچنین وکالت خانم صدیقه صاحبی، همسر شادروان محمد جعفر پوینده (یکی از مقتولان پرونده قتل‌های زنجیره‌ای) و محسن کم‌گویان (حکیمی)، یکی از دوستان او راه، به خاطر اتهاماتی که در سالگرد مرگ این فعال سیاسی، از سوی دادگاه انقلاب به آنها زده شده بود، پذیرفت و زمینه تبرئه آنها را فراهم کرد.

بشیری می‌گوید: شاید کسی تصور کند در پرونده‌هایی که با سیاست و مسائل جنایی آمیخته‌اند حداقل حق الوکاله‌های میلیونی به وکیل پرداخته می‌شود اما این تصور واقعی نیست.

خوب است توجه کنید که وکالت، الزاماً برای پول گرفتن نیست. گاهی، مسائل عاطفی هم در کار دخالت می‌کند، خصوصاً در پرونده‌های سیاسی، که معمولاً انگیزه‌های انسانی و احساسی، بر علائق نفسانی و مادی وکیل، برتری و غلبه دارد و کمتر وکیلی است که با قبول چنین پرونده‌هایی، چشمداشت مادی داشته باشد و حق الوکاله‌ئی بگیرد.

مثلاً خود من، هرگز از راه وکالت در پرونده‌های سیاسی یا مطبوعاتی، پولی حتی برای الصاق تمبر قانونی وکالتنامه‌ها، نخواسته و دریافت نکرده‌ام. این شیوه کار من، در خصوص برخی از پرونده‌های مربوط به بزه‌های

عمومی نیز، جاری است و بسیار پیش آمده است که در این گونه پرونده‌ها، که اتفاقاً، موضوع چند فقره از آنها، "قتل" بوده (و خوشبختانه، به نتیجه خوب هم انجامیده است)، با توجه به وضع حال خود یا بستگان صاحبان پرونده، هیچگونه پولی نگرفته‌ام و کارم راه، کلاً، رایگان انجام داده‌ام، در حالی که

زندگی مادی متوسطی دارم و درآمد منحصراً به حقوق بسیار ناچیز بازنشستگی قضاوت "ناتنی" دادگستری (یعنی بازنشستگان پیش از سال ۱۳۷۹) و حق الوکاله همین پرونده‌هایی که که‌گاه می‌پذیرم. از راه کارهای "قلمی" هم که معمولاً پولی در نمی‌آید و بیشترش "ندری" یا "افتخاری" است! بشیری کمتر پرونده‌های مراجعه‌کنندگان ناشناس را بعهده می‌گیرد و

و همچنین وجود نداشتن شکایت در دادسرای انتظامی کانون وکلاء خود می‌تواند دلیلی بر عدم گلايه مندی آنها باشد.

چه بسا در صورت وجود رابطه مالی بین وکیل و موکل هم باز احتمال نارضایتی میان طرفین می‌توانست تحقق یابد. ضمن این که جایگاه سیاسی و اجتماعی و اقتصادی این افراد نشان می‌دهد که تمایل یا نیاز به کسب شهرت یا درآمد از طرق پذیرش مسوولیت دفاع در این پرونده‌ها نداشته‌اند. اصولاً حساسیت و علاقه مندی به دفاع از کسانی که بابت تفکرات و خط مشی‌های فکری و سیاسی، مورد تعقیب قرار می‌گیرند در میان وکلای دادگستری نوعی سنت است و دفاع از این گونه اشخاص، ارتباطی به این که چه نوع گرایش فکری داشته باشند ندارد. به عبارتی، وکیل دادگستری به اعتبار این که هوادار آزادی بیان و افکار است از این که کسانی بابت افکار و عقاید خود و آنچه گفته و نوشته‌اند، مورد تعقیب قرار می‌گیرند ناراحت می‌شود و خود را به دفاع از این دسته موظف می‌بیند.

مشهور است در آمریکا، «گلارنس دارو» مجاناً دفاع از معلمی را که علی‌رغم وجود قانون ممنوعیت تدریس فرضیه داروین، آن را در مدرسه مطرح کرده بود، بر عهده می‌گیرد و «ساموئل لیپوویز»، وکیل مشهور و گران قیمت نیویورکی، دفاع از سیاهپوستانی را که در جنوب آمریکا من غیر حق مورد تعقیب قرار گرفته بودند، مجاناً عهده دار می‌شود.

در تاریخ ایران، در محاکمه مشهور ۵۳ نفر در دوره رضاشاه به وکلایی بر می‌خوریم که از برجسته ترین وکلای مدافع بوده‌اند و از متهمین مذکور مجاناً دفاع کرده‌اند.

همچنین در سال ۱۳۵۷ در محاکمات موسوم به محاکمات دانشجویی، وکلای برجسته‌ای دفاع از دانشجویانی را بر عهده گرفتند که به عنوان مخالف با رژیم و تظاهرات و حمله به برخی موسسات متهم شده بودند. بهمن کشاورز، نورعلی تابنده، محمد زارعی، زوارهای و دکتر حکمی از جمله این وکلاء بوده‌اند. بنابراین تعجبی ندارد و کلاً از متهمین نشر افکار دفاع کنند.

بهمن کشاورز رییس پیشین کانون وکلای دادگستری می‌گوید: افتخار وکیل دادگستری این است که از آزادی افکار و بیان و آزادی نشر اطلاعات صرف نظر از گرایشها، دفاع کند. البته وکیل دادگستری چون از هیچ محلی حقوق نمی‌گیرد ناچار باید از موکلین خود حق الوکاله دریافت کند تا قادر به ادامه زندگی باشد.

معمولاً این حق الوکاله‌ها، از طرفین دعوی اقتصادی و مالی و کیفری دارای گرایش مالی دریافت می‌شود و به این ترتیب وکلاء در انجام رسالت خود برای دفاع از آزادی افکار و عقاید خود، می‌توانند رایگان کار کنند یا حداقل مبلغ جزئی دریافت کنند. همچنین، نفس دفاع از آزادی بیان و حقوق قانونی و آزادی نشر افکار باید مورد نظر باشد بنابراین تفاوتی ندارد متهم وابسته به گرایش فکری راست، چپ یا میانه باشد.

رییس پیشین کانون وکلاء دادگستری عنوان می‌کند که در سالهای ۸۰ تا ۸۲ و زمان عضویتش در هیات مدیره کانون، در سالهای ۷۸ تا ۸۰ شکایتی از موکلین این وکلاء به کانون، نرسیده است.

به پذیرش پرونده برخی از جرایم مانند کلاهبرداری، امور ناموسی، سرقت، مواد مخدر و ... علاقه‌ای ندارد!

وکیل تازه نفس

اما شیرزاد حیدری شهباز، از وکلای جوان دیگری است که در رشته‌های جامعه شناسی و حقوق تحصیل کرده و پذیرش بی‌چشمداشت وکالت مسیح علی‌نژاد، خبرنگار همبستگی، بنفشه سام گیس روزنامه نگار، علیرضا اشراقی روزنامه نگار و سینا مطلبی، او را در جرگه وکلای مدافع حقوق مدنی و سیاسی قرارداد.

حیدری شهباز، در سال ۸۰ پروانه وکالت خود را گرفته است و برای اولین بار با پیشنهاد انجمن صنفی روزنامه نگاران، وکالت علیرضا اشراقی را در پرونده توقیف حیات نو، پذیرفت و تلاش‌ها و دفاعیات او سبب تبرئه علی‌نژاد و سام گیس شد.

این وکیل دادگستری که وکالت قاسم شعله‌سعدی، محسن سازگارا و پسرش و تعدادی از نمایندگان مجلس و فعالان سیاسی را بر عهده داشته، معتقد است پیگیری این پرونده‌ها نیاز به علاقه دارد، به ویژه این که هر کسی چنین پرونده‌هایی را قبول نمی‌کند. این وکیل جوان، در منزل و دفتر اجاره‌ای سکونت و فعالیت دارد.

وکیل بی توقع!

یکی دیگر از وکلایی که به دفاع از فعالان مطبوعاتی پرداخته است محمد حسین آقاسی است.

او می‌گوید هیچ حق الوکاله‌ای از مدیران مسوول نگرفته است علی‌رغم آن که ساعات بسیاری به خصوص در سالهای گذشته برای پیگیری این پرونده‌ها وقت صرف کرده است.

مهدوی خرم مدیر مسوول روزنامه توقیف شده گزارش روز، از جمله موکلان او بود که نهایتاً این نشریه محکوم و لغو امتیاز شد و البته تجدید نظر این پرونده در حال رسیدگی است.

او همچنین قرار بود وکالت طبرزدی را بر عهده بگیرد. محمد حسین آقاسی پذیرش پرونده‌های سیاسی را بر کار وکالتی‌اش بی‌تاثیر می‌داند.

بررسی بیوگرافی و عملکرد این دسته از وکلاء نشان می‌دهد که اغلب آنها، علیرغم چشم داشت مادی به حرفه وکالت به ویژه در دفاع از مطبوعات و سیاسیون سعی داشته‌اند به دفاع از حقوق سیاسی و آزادی بیان و عقیده در جامعه بپردازند.

هر چند آنها چندان از حمایت لازم برخوردار نبوده‌اند، اما همواره در مقابل بعضی برخوردها از جمله بازداشت‌هایی که در حین دفاع از موکلانشان پیش آمده سربلند بیرون آمدند.

گذشته از این که بخواهیم نظر تک تک موکلان یا خانواده‌های متهمان را، در باره عملکرد آنها یا روابط مالی‌شان جویا شویم به این حقیقت رسیدیم که نبود یا اعلام نشدن گزارش یا اخباری از سوی این افراد علیه تمامی این وکلاء